

## سرونامه

فصل نامه بخش مکاتبه‌ای

نامه‌های کودکان و نوجوانان برای پزشکان و پرستاران

دفتر دوم، تابستان ۱۳۹۹



به نام خداوند جان و خرد

فهرست

نام و نام خانوادگی	.....	شماره صفحه
پیشگفتار	.....	۵
صدف منصوری / مرکز ۱۷	.....	۶
هلنا سعیدی / مرکز ۱۷	.....	۷
یاسمن منصوری / مرکز ۱۷	.....	۸
ستایش محمدی / مرکز ۱۷	.....	۹
امین بمانی / مرکز ۳۵	.....	۱۰
ثمین احدی / مرکز شهر قدس	.....	۱۱
مینا بمانی / مرکز ۳۵	.....	۱۲
فرزانه محمدی / مرکز ۱۷	.....	۱۳
ستایش رستمی / مرکز ۱۷	.....	۱۴
سارا ایوبی / مرکز ۱۷	.....	۱۵
نیلوفر منصوری / مرکز ۱۷	.....	۱۶
حسنا رحمتی / مرکز تخصصی ادبی	.....	۱۷
دینا اسکندر زاده / نامه الکترونیکی	.....	۱۸
نورا محکم کار / مرکز ۴۳	.....	۲۱
الینا عباسی / مرکز ۳۵	.....	۲۲
ثمین عزتی / مرکز فراگیر ۲۱	.....	۲۳
یاسین فرهنگی / مرکز فراگیر ۱۱	.....	۲۵
مونا مقدسی / مرکز فراگیر ۲۴	.....	۲۶

- ۲۷..... فریما زارعی سهامیه / مرکز فراگیر ۴۰
- ۲۸..... مینو مقدسی / مرکز فراگیر ۲۴
- ۲۹..... رقیه قائمی / مرکز فراگیر ۲۴
- ۳۰..... سیدمحمد هاشمی والا / مرکز ۳
- ۳۲..... رادین مزرعی / مرکز ۲۳
- ۳۴..... زهره غنی آبادی / مرکز ۳
- ۳۵..... اسما دغاقله / مرکز فراگیر ۲۰
- ۳۶..... نازنین زهرا مهدی زاده / مرکز فراگیر ۲۰

## پیشگفتار:

پرنده، نامه درخت به آسمان است. باران، نامه آسمان به زمین است. شکوفه، نامه زمین به درخت است. نامه ها راوی زندگی هستند. راوی لحظه های اندوه و شادی. لحظه هایی که قدریک دیگر را دانسته ایم و برای دیگری و به پاس بودنش نامه نوشته ایم.

سرونامه مجموعه ای است از نامه های کودکان و نوجوانان، برای پاسداشت دوستی و مدارای پرمهر و روشن پرستاران و جامعه پزشکی. بدین ترتیب، کودکان و نوجوانان از ابتدای فرودین تا پایان شهریور ماه، نامه های خود را خطاب به پزشکان و پرستاران برای واحد آفرینش های ادبی ارسال کردند. نخستین دفتر سرونامه در پایان بهار به صورت الکترونیکی منتشر شد و دفتر دوم نیز پایان تابستان به صورت فصلنامه الکترونیکی «سرونامه»، منتشر شده است. در دفتر دوم، نامه های همدلانه کودکان و نوجوانان فراگیر و نامه های برگزیده سایر کودکان و نوجوانان را در فصل تابستان می خوانیم.

از نامه های پرمهر و روشن شما سپاسگزاریم.

بخش مکاتبه ای واحد آفرینش های ادبی

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان تهران

[mokatebe.teharn@kpf.ir](mailto:mokatebe.teharn@kpf.ir)

سلام پرستار سفید پوش و ابری و مهربان

من صدف هستم . وقتی کسی از من بپرسد «نامت یعنی چه؟» فوری میگویم صدف نوعی جانور است که گرانباترین و زیباترین گوهر دریا یعنی مروارید را در دل خود نگه می دارد.

اما راستش مدتی است فکر می کنم که گرانباترین و زیباترین چیز دنیا چیست و چه کسی آن را در دل خود نگه می دارد؟ با آمدن کرونا جواب سوالم را در همه جا دیدم و شنیدم. آخر من فهمیدم که گرانباترین و زیباترین چیز دنیا محبت و فداکاری است که وجود سفید و ابری شما شد خانه اش. من از طرف همه صدفها و مرواریدهای کودک و نوجوان از شما ممنونم. خدا شما را برای این کشور نگه دارد.

صدف منصوری

مرکز ۱۷

سلام پرستاران عزیز

سلام به دستهای همیشگی مهربانان

حتما خدا شما را بیشتر از بقیه دوست دارد که این همه کارهای مهم را به شما سپرده. شما سفیران سلامت بهشت خدا هستید. خدا شما را تا روز شکست کرونا و تا ابد زنده و سلامت نگه دارد. نگران خانواده هایتان نباشید ما هم قول می دهیم آنها را تنها نگذاریم و با رعایت موارد بهداشتی خستگی را از شما دور کنیم.

پرستار عزیز که نامه مرا می خوانی اگر دختر خانم دارید به من آدرس بدهید و یا شماره تلفن برایم بفرستید تا بروم و او را از تنهایی دریاورم و از او هم تشکر کنم که صبر می کند تا شما مردم رانجات بدهی. اصلا هر کاری داشت به پدرم می گویم برود انجام بدهد و از مادرم می خواهم لایزنا و پیتزا و یا هر چیزی که او دوست دارد را درست کند و برایش ببرم. اصلا می روم و با او بازی می کنم یا با خودم می آورمش کانون کلاس کاردستی تا حوصله اش سر نرود. شما نگران او نباشید. با آرامش به کارتان برسید. دوستان دارم.

هلنا سعیدی

مرکز ۱۷

## سلام پرستار و پزشک عزیز

خوب هستید ان شا الله زود زود زود خدا کمکتان کند که کرونا را شکست بدهید. نمی دانم این ویروس کرونای بازیگوش از کجا آمده اما اگر بینمش می گویم که راه را اشتباهی آمده و دارد پرستاران مهربان را اذیت می کند باید زود از راه دیگر برود و انسانهای بد را اذیت کند.

من یک شب تب داشتم و مادرم تا صبح بیدار بود. صبح که بیدار شدم دیدم چشمهایش ورم کرده و کلی حالش بد است. آن روز من آرام بازی کردم و حتی نهار هم نخوادم و اصلا اذیت نکردم تا خستگی از تن مادرم برود. حالا هم می دانم که شما به خاطر مردم شبها نمی خوابید و با ماسک و آن لباسهای فضایی خیلی خیلی خسته می شوید. دلم می خواهد به مردم و دوستانم بگویم یک روز آرام باشند و مسافرت نروند و از خانه بیرون نیایند و دستها را بشویند تا یک کم از خستگی شما کم بشود و خستگی این همه کار از تنتان بیرون برود. کاش زود این ویروس برود. می دانم خیلی خسته شده اید از خدا می خواهم با دستهای مهربانش شانه های شما را بمالد تا خستگی از تنتان بیرون برود.

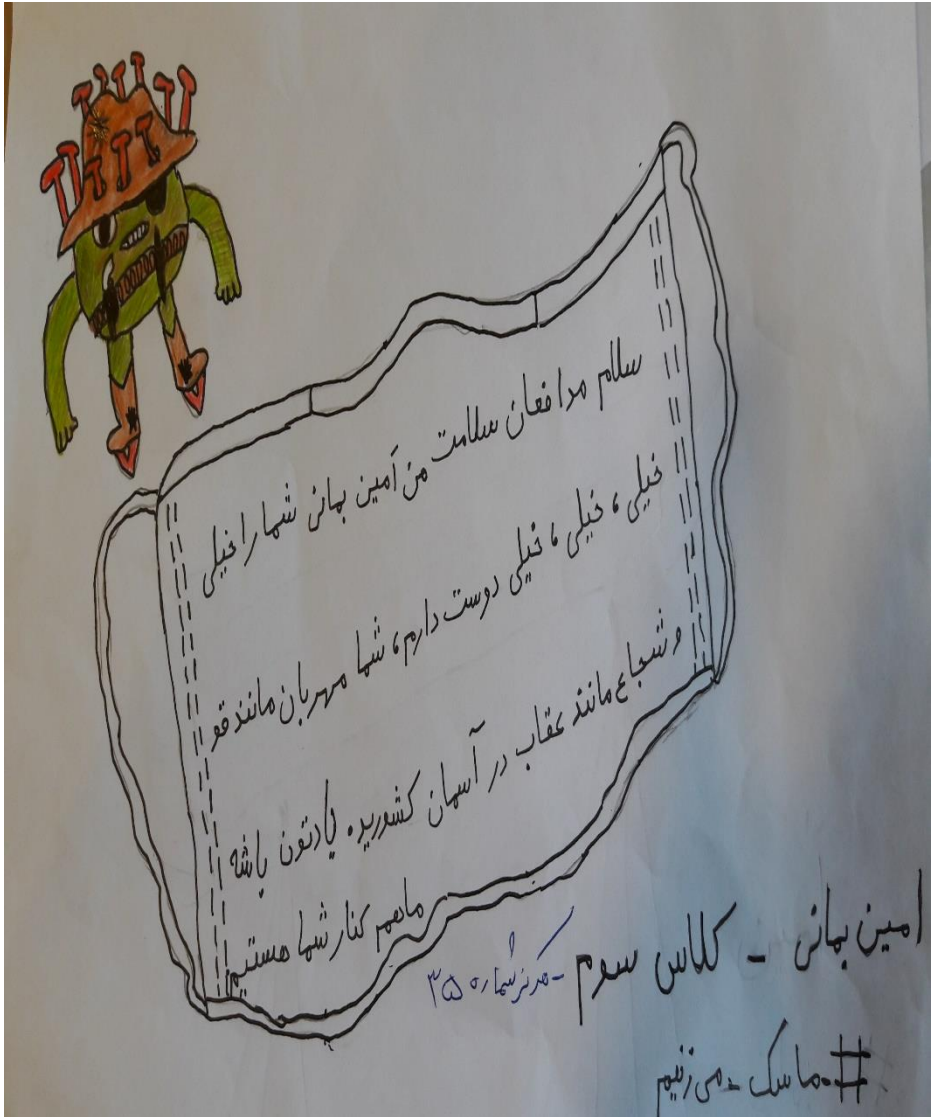
یاسمن منصوری

مرکز ۱۷

سلام حتما اگر الان پیشتان بودم صدای من رو از پشت اون ماسک و لباس های وحشتناک نمی شنیدید. خدا را شکر که می تونم بنویسم. من الان کلاس دوم هستم. اگر کلاس اول بودم غصه می خوردم که چرا سواد ندارم و نمی تونم برای شما نامه بنویسم و همه اش باید به خواهرم بگویم تا برایم بنویسد. اما حالا با خیال راحت هر چی دوست دارم می نویسم و خانم هم قول داده این نامه را نخواند و به کسی نشون ندهد و برای شما بفرستد. آخر می خواهم یک راز بزرگ را بگویم و آن این هست که من شما را اندازه مامانم دوست دارم. اگر این راز را به کسی بگویم مسخره ام می کند و می گوید مگر می شود آدم کسی را اندازه مامانش دوست داشته باشد؟ اما من اندازه مامانم دوستتان دارم چون همه اش مثل مامانها همه جا هستید و حواستان به همه هست. هر وقت صدای اذان را بشنوم برایتان دعا می کنم تا زنده باشید و هیچ کسی تو دنیا بی مامان نباشد. دوستتان دارم خیلی زیاد زیاد. برای همین از پارچه های خانه ماسک کاردستی درست کردم تا هیچ وقت بدون ماسک نباشم و این مرض کرونا را نگیرم و کسی را مریض نکنم و شمارا به زحمت نیندازم. تازه به جز عروسک تازه ام که هنوز نو هست هیچ کس را هم ماچ نمی کنم تا کرونا نگیرد. دست هایم را هم می شویم و از مدرسه تا خانه و تو کوچه هم گشت و گذار نمی کنم تا از هوا کرونا نگیرم. تو جاهای شلوغ هم نمی روم. امیدوارم حالا که من این کارها را کردم شما هم دوستم داشته باشید.

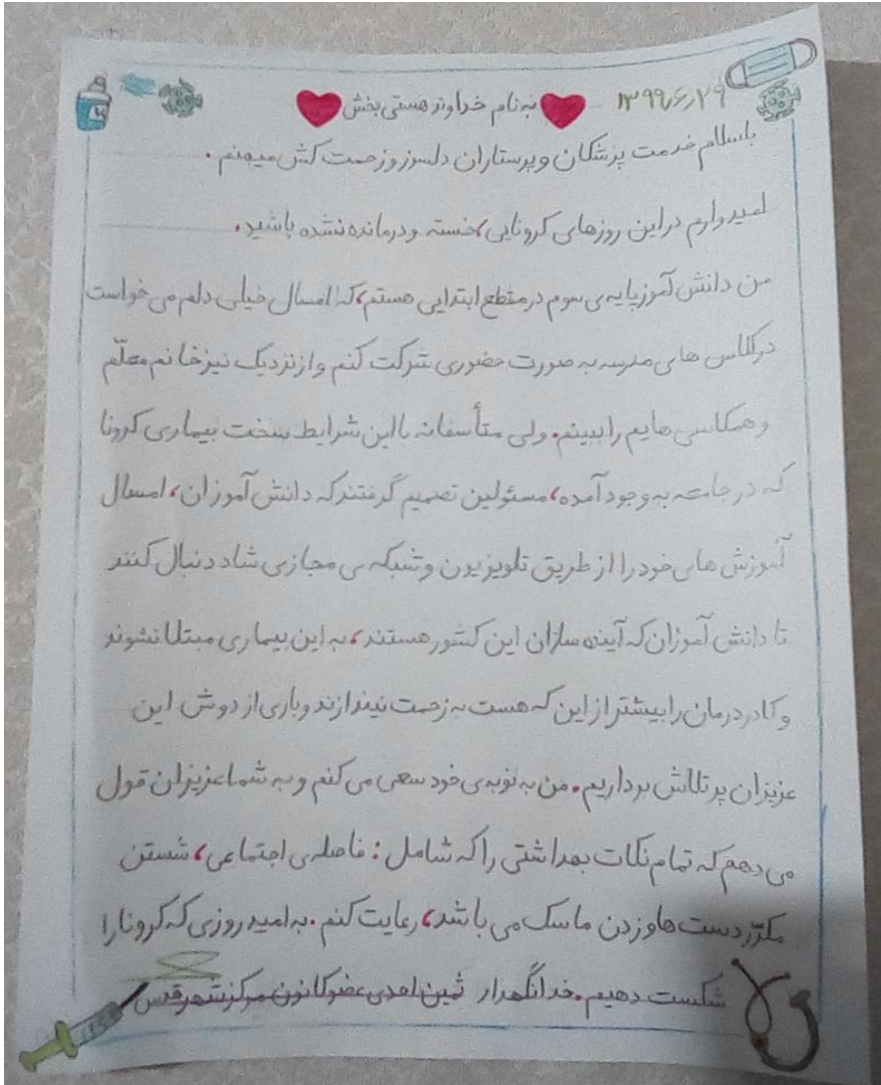
ستایش محمدی

مرکز ۱۷



امین بمانی

مرکز ۳۵



ثمین احدی


مرکز شهر قدس

ای ناکلوی تو سر دفتر دیوانها  
وی طلعت روی تو زینت ده عنوانها

سلام فرشته های زیبا و درست داشتنی والبنه زحمت کش کشور عزیز و پنهانور  
من ایران؛ من به عنوان یک شهروند از این وطن بخاطر تمام تلاش های که شما  
در قبال مردم دارید از صمیم قلب سپاسگذارم. شما همانند ستاره های درخشان  
و سفید تازه متولد شده ای این کیهان پر عظمت هستید.

من دانه شرایط سخت و بیچاره ای طاققت و بیایه شده و از انسان های روی زمین  
همین طور کاسته می شوی. اما من یقین دارم که زندگی چنین نبره ای با وظیفه ای  
که من و تمام مردم در برابر شما داریم من دارم که اگر ماسک بر چهره ای خود بزنیم و تمام  
پروکتل های بهداشتی را رعایت کنیم زندگی نسبتا تکمیل کرده ایم.

من از فدایی که این همه هواس ما را دارد و در محنت ها و مشقت ها  
بیتمان است. من خواهم که شر این بیماری را از روی کوه  
زمین بردارد. «به امید دنیایی پر از سلامتی و سعادت برای»  
زندگی خالص نیست مهر بان هست  
سیب هست ایجان هست  
آرزوی تاستفاتیق هست زندگی باید کرد \* \*  
دوست دارم میا بمانی ❤️  
میا بمانی - مرکز شماره ۳۵



میا بمانی

مرکز ۳۵

سلام بر ستاره های سفید پرتلاش که شب و روز در آسمان دنیا در حال درخشش هستید. شما پرستاران و پزشکان برای ما خیلی زحمت می کشید و فکر کنم اصلا زمان و روز و ساعت و شب و... ندارید تا همه در سلامتی باشند حتی در تلویزیون دیدم برای زنده ماندن یک انسان زحمت می کشید و از جان گذشتگی می کنید. ما در حالی پیش شما می آییم که مریض هستیم و حال نداریم و اطرافیانمان هم اعصاب ندارند و خسته و کلافه هستند اما وقتی شما را باروی خندان و زیبا می بینیم انگار امید وارتر می شویم و با زحمتهای شما و توجه خدا، زود خوب می شویم و به خانه برمی گردیم اما شما همانجا می مانید و بدون استراحت به کارتان ادامه می دهید. من لبخندهای شیرین شما را چشیده ام. چون سریکی از دوستانم بلا آمده بود و من در بیمارستان یک پرستار خوش رو را دیدم. آرزو می کنم سلامت باشید و هیچ وقت خستگی باعث نشود که خنده زیباتان برود. همیشه سلامت باشید و خدا هر چیزی می خواهد به شما بدهد.

فرزانه محمدی

مرکز ۱۷

سلام مامان پرستار

سلام به شما که با لباس سفید در راهروی بیمارستان می دوی و به همه کمک می کنی و به اتاق ها سر می زنی و هر کسی هر چه بخواهد به او می دهی. به نظر من شما خود خود مادر هستی.

پرستاریک بغل مهربانی است و چون گرمترین و مهربانترین بغل برای مادر است. من فکر می کنم پرستارها مادر هستند. همیشه فکر می کردم پرستار مادر بزرگ است که همه در دامنش می نشینند و سالم می مانند. اما در این روزها که حال همه مردم بد است فکر می کنم پرستارها از جان گذشته هستند پس مادرو... می توانند باشند. اصلا دلم می خواهد دستهایم را بشویم و ماسک را بردارم و با فاصله بایستم و از دور دستان شما را ببوسم.

ستایش رستمی

مرکز ۱۷

بهار مال شما

صاف و ساده بگويم

سلام حال شما!

سلام به شما كه فداكارانه و قهرمانانه با اميد به خدا در بيمارستانها مانديد و با کرونا مبارزه كرديد. من از صميم قلب از شما تشكر مي كنم.

من و دوستانم خوب مي دانيم كه رستم و سهرابيد. مي دانيم كه تهمينه هستيد.

امير كبير، ميرزا كوچك خان و ستارخان و باقرخان و كوكب خانم توي كتابها و...

همه در شما خلاصه شده. شما كاري كرديد كه همه زنان و مردان تاريخ براي تان كف مي زنند و خواهند زد.

جاودانه و سلامت باشيد شما الگوهاي ما هستيد. خدا كمكتان كند كه زود زود کرونا را شكست بدهيد.

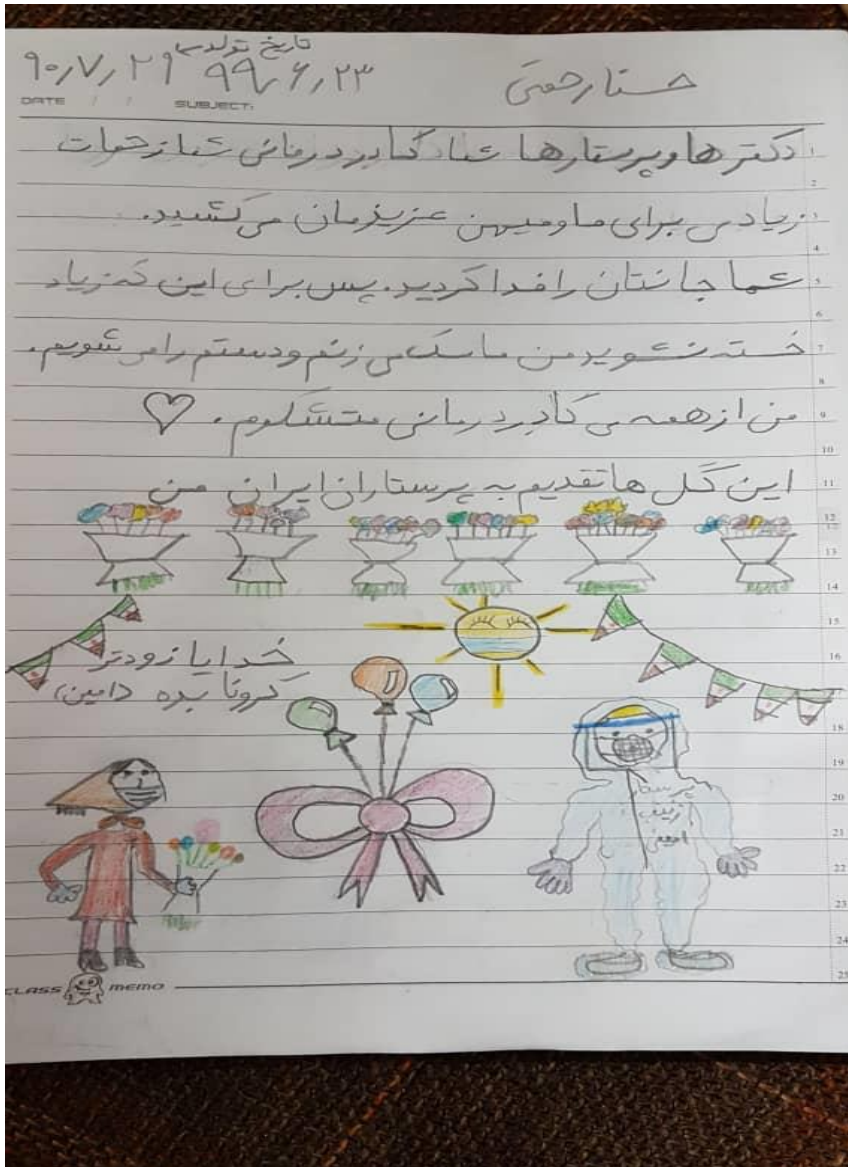
سارا ايوبي

مرکز ۱۷

سلام پرستار مهربان، من دختر نوجوانی هستم که خیلی به خاطرات مادر و مادر بزرگ گوش می کنم و سریع خودم را جای آنها می گذارم و خیال می کنم که این خاطرات از من است. اما همیشه وقتی مادرم تعریف می کند که در دوران دبستانش در مدرسه موضوع انشایشان نامه به رزمنده هایی بوده که در جبهه با عراق یا با طالبان در افغانستان و پاکستان می جنگیدند و از مردم و میهن شان دفاع می کردند با خود می گفتم مگر انسان برای غیر از خانواده اش نامه می نویسد آن هم از آن نامه های با احساس. اما در سال ۹۹ با حمله نظامیان کرونا به کره زمین و مبارزه سفید پوشان در صف اول جنگ، برای حفظ سلامتی زنان و مردان و کودکان و نوجوانان و پیران و جوانان کاملاً در روزهای خاطرات مادرم غرق شدم. خودکارم را برداشتم تا از آن نامه های با احساس نوجوانی مادرم بنویسم که: سربازان وطن روحیه بگیرند و بدانند ما قدرشان را خوب می دانیم. بنویسم و از خدا بخواهم که کمکشان کند. بنویسم که از جان گذشتگی شان را برای فرزندانم بخواهم گفت مثل مادرم. دوستتان دارم خیلی زیاد، نیلوفر.

نیلوفر منصوری

مرکز ۱۷



حنا رحمتی

مرکز تخصصی ادبی

سلام بابا!

با امروز، ده روز و هفت ساعت و چهل دقیقه و شانزده ثانیه است که ندیدمت... حالا شد هفده ثانیه... هجده... نوزده!

ثانیه ها چه نامردند بابا! عقربه های ساعت انگار با هم مسابقه گذاشته اند. بی فکر و بازیگوش در پی هم می دوند و کوله بار دلتنگی مرا سنگین تر می کنند. مگر نمی دانند اینجا دختری برای دیدن بابایش دارد جان می دهد؟

از همان دیروز که از پشت مانیتور تلویزیون دیدمت، دلم برایت تنگ تر شده. راستی چرا قبلاً دقت نکرده بودم که آن روپوش سفید چقدر به قد و قامتت می آید؟! درست مثل فرشته ها شده بودی. فقط دو بال کم داشتی.

دستم را روی شیشه تلویزیون گذاشتم. داشتی لبخند می زدی اما فقط من می دانستم چشمهایت مثل همیشه نبود و لایه ای از نگرانی نگاه روشنت را تیره کرده بود. دقت که کردم دیدم موهای کنار شقیقه ات هم کمی سفید شده. غصه می خوری بابا؟

بر خلاف همیشه ته ریش داشتی. می دانم همه وقتت را صرف بیماران می کنی و وقتی برای خودت باقی نمی ماند. ته ریش هایت را نوازش کردم. چشمهای سرخ و بی خوابت

را بوسیدم و در خیال، دستهای خسته ات را در دست گرفتم اما عطش دلتنگی ام فروکش نکرد که هیچ، من تشنه تر شدم برای دیدنت.

رو به دوربین، مشت‌های را گره کردی و راسخ و امیدوار گفتی: «ما کرونا را شکست می دهیم!» به همه گفتی این یک جنگ است. گفتی همه باید لباس رزم بپوشیم و سپر برداریم و دست در دست هم با این مهمان ناخوانده مبارزه کنیم. گفتی بهار نزدیک است و زمستان سرد و سخت بالاخره می گذرد. گفتی نباید از مشکلات بترسیم اما خیلی مراقب باشیم. گفتی تا می توانیم از خانه بیرون نرویم. گفتی به توصیه های همکارانت مو به مو عمل کنیم. گفتی شما حواستان به همه چیز هست پس نگران نباشیم.»

همه را گفتی اما نگفتی دخترانی مثل من که پدرها و مادرهایشان در خط مقدم این جبهه می جنگند، با این حجم بزرگ نگرانی در دلشان چه کنند بابا؟ با این همه دلتنگی چطور؟

چشم بابا... توصیه هایت را جدی گرفتم ... مو به مو همه را اجرا کردم ... کرونا که هیچ، تمام ویروسها را از خانه مان پاک کردم اما ... چه کنم که دلتنگی ام برای تو، با هیچ پاک کننده ای از دلم پاک نمی شود.

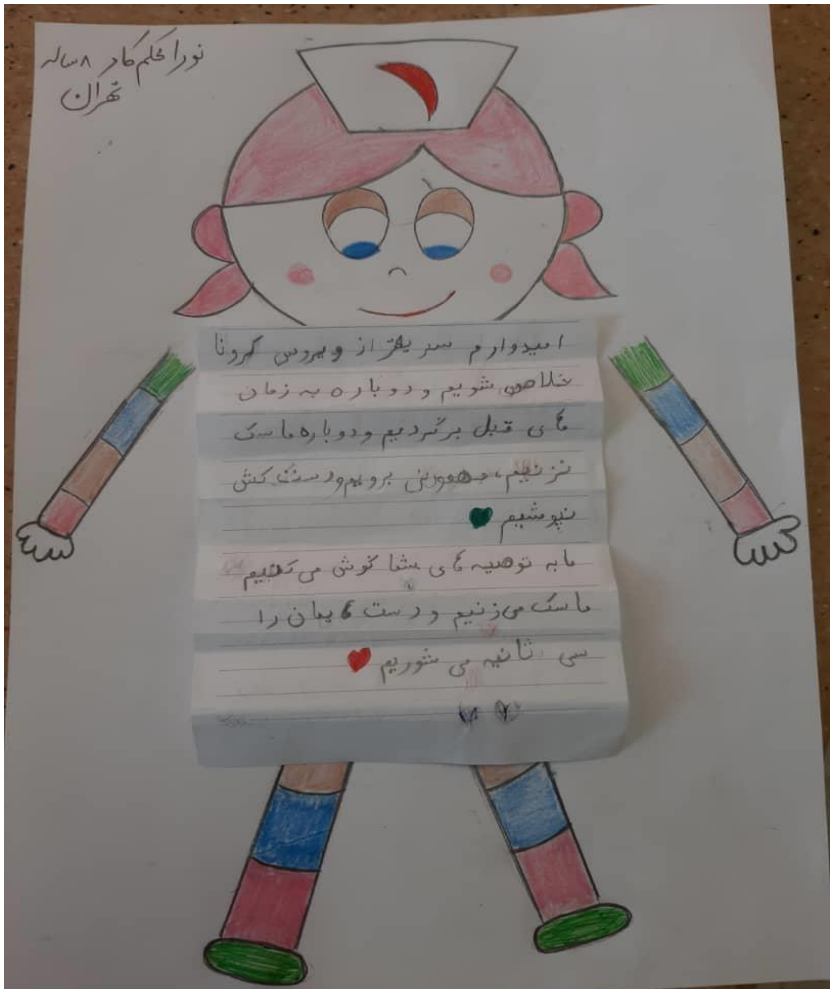
بیخس بابا... بیخس که زیر قولم می زنم... بیخس که از خانه بیرون می آیم. آخر دلم دیدنت را می خواهد حتی برای یک لحظه! دلم کمی خیال راحت می خواهد. توی

تلفن گفתי حالت خوب است اما من باور نکردم. نه اینکه تو دروغ گفته باشی ... نه ...  
 من باور نکردم. صدای گرفته ات، خس خس سینه ات و سرفه هایی که سعی داشتی  
 پنهان کنی نگذاشت باور کنم خوبی.

یادم نیست چطور خود را به اینجا رساندم و حالا ساعت هاست به جای تو، دلتنگی  
 هایم را بغل کرده ام و توی حیاط بیمارستان نشسته ام و برای شفای تو و همه بیماران  
 «امن یجیب» می خوانم. همکارانت اجازه ورود به بیمارستان را ندادند بابا... حتی وقتی  
 گفتم دختر تو هستم. همه تو را به خوبی می شناختند اما هیچ کدام جواب سؤال را  
 ندادند. همه از جواب طفره رفتند. از هر که حالت را پرسیدم، نم اشک را پشت  
 لبخندی دروغین پنهان کرد و مرا در باتلاقی از حس و حال بدرها کرد و رفت.  
 نگاهم بین صدها پنجره بیمارستان پی تو می گردد. یعنی در کدام یک از این اتاقها  
 بستری شده ای؟ روی کدام تخت خوابیده ای؟ به کدام دستت سرم وصل کرده اند؟  
 بمیرم برای خستگی هایت بابا... کاش درد لحظه ای امانت دهد تا راحت بخوابی و  
 خستگی هایت را برطرف کنی. کاش خدا دعاهای خیر همه را پشت سرت بشنود. کاش  
 دیدنت، بغل کردنت، بوسیدنت و داشتنت داغ نشود بر دلم بابا! کاش کرونا انتقام  
 شکست سختش را از تو نگیرد بابا! کاش ...

دنیا اسکندر زاده

نامه الکترونیکی



نورا محکم کار

مرکز ۴۳

سلام به کادر درمان من یک دختر ده، یازده ساله هستم و هیچی درمورد ویروس‌ها نمی‌دانم اما درمورد شما خیلی چیزها می‌دانم برای مثال اینکه از جان خود می‌گذرید یا اینکه چندین ماه است که پدر و مادر و خواهر و برادر و همسر و بچه‌ی خود را نمی‌بینید به خاطر سلامتی مردم کشور خود ایران. من وقتی به بیرون می‌روم ماسک و دستکش می‌پوشم و میزدم وقتی دستکش را از دستم خارج می‌کنم دستم عرق می‌کند و پیر می‌شود و وقتی ماسک را در می‌آورم روی بینی‌ام جای ماسک مانده و بالای لبم عرق می‌کند. من حالا می‌فهمم که چقدر زحمت می‌کشید برای همین دست به کار شدم تا برای شما نامه بنویسم من در این نامه می‌خواهم از همه‌ی پرستاران و پزشکان تشکر کنم و بگویم که چقدر دوستان دارم و خیلی ناراحتم که بعضی از همکاران خود را از دست داده‌اید.

دوستدار شما

الینا عباسی

مرکز ۳۵

سلام فرشتگان زمینی، در این ایام که همه‌ی ما روزهای سختی را پشت سر می‌گذاریم، روزهایی که به خاطر نجات هم‌دیگر باید در خانه بمانیم، از یکدیگر دور بمانیم، سفر نرویم، به امید این که ایران را دوباره آرام ببینیم. ای قهرمانان! شماها همان ستاره‌های تابانی هستید که در آسمان می‌درخشند. ای فرشته‌ای سپیدپوش!

ما شما را می‌ستاییم و بر دستان شما بوسه می‌زنیم. چون می‌دانیم که تک‌تک شما عزیزان، پزشکانِ میهن و پرستاران ایران زمین و تک‌تک عزیزان کادر درمانی، جان، خانواده، فرزندان و همچنین سلامتی خود را گذاشته‌اید در راه دفاع از سلامت مردم ایران و از شما عزیزان که در این ایام، از دیدن روی پدر، مادر، خواهر برادر و همچنین فرزند خود محروم بودید، تشکر ویژه داریم. ما می‌دانیم کرونا هم بلاخره بساطش را جمع می‌کند و می‌رود از این کره‌ی کوچک خاکی.

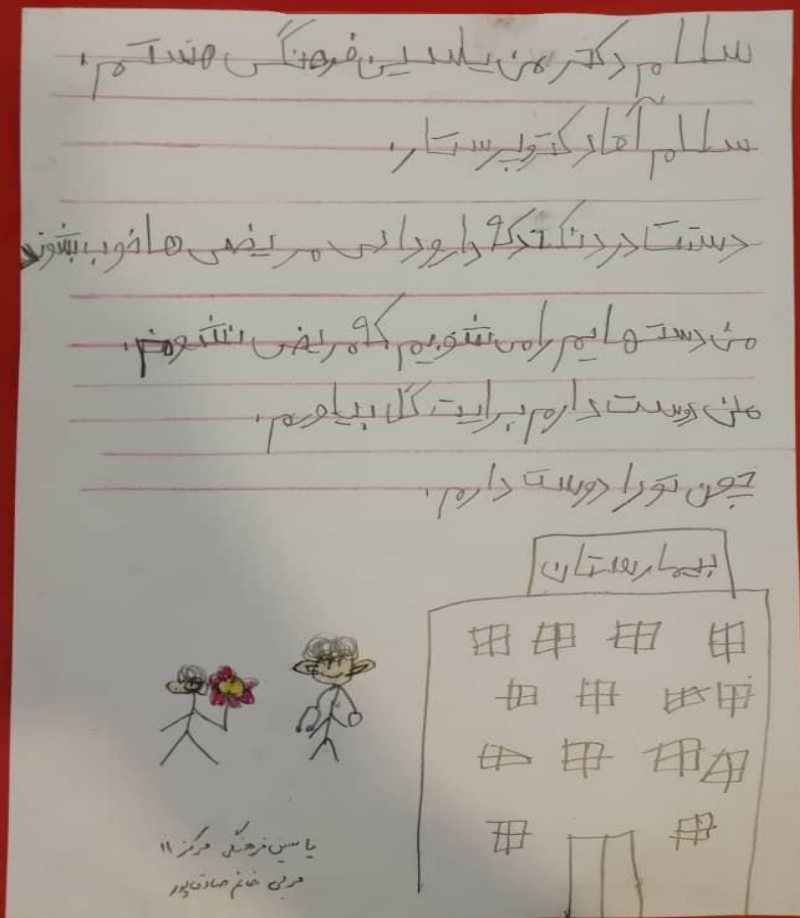
کرونا بیش از هر چیز به یاد ما انداخت که این دنیا چقدر کوچک است. در خوشی و ناخوشی ما آدم‌ها به هم وابسته هستیم. باید قدر احساس قشنگ پرستاران و پزشکان که بی‌منت از جانشان مایه می‌گذارند را بدانیم و برای قدردانی از این ایثار و از خود گذشتگی باید در خانه بمانیم تا کمک کنیم به هم، کمک کنیم به شما، به کشور عزیزمان.

می دانیم خسته‌اید. می‌دانیم کلافه هستید. اما ستاره‌ها خستگی ناپذیرند و هر شب می‌تابند. در عین خستگی با روحیه‌ای شاد به ما می‌گویند ما موفق می‌شویم و کرونا را شکست می‌دهیم. در حالی که هنوز دلهره داریم. به امید روزی که این کابوس تمام شود. روی برگ تاریخ با طلا می‌نویسند که این سرزمین قهرمانانی داشت... دوستتان داریم.

ثمین عزتی

عضو با نیاز ویژه بینایی

مرکز فراگیر ۲۱



یاسین فرهنگی

عضو با نیاز ویژه شنوایی

مرکز فراگیر ۱۱

سرو همیشه استوار سلام

شمایی که مثل کوه پایداری و محکم و همواره تمام تلاش تو این است  
که بیماران را مداوا کنی و درمان..

وقتی تصاویر شما را از رسانه ها می بینم بسیار به شما افتخار میکنم .

من می دانم که شما الگوی بسیار والایی چون حضرت زینب  
کبری(س) دارید ..وقتی سختی های شما را در این راه می بینم دوست  
ندارم شما را اذیت کنم..دوست ندارم از خانه خارج شوم مگر در  
موارد ضروری...و به همه توصیه میکنم که ماسک و دستکش و  
ضد عفونی را فراموش نکنند..چون این روزها برای کادر درمان سفید  
پوش خیلی فرق دارد با روزهایی که ما می گذرانیم...

بسیار دعا میکنم و با خدا سخن می گویم ..که زودتر این ویروس و  
مهمان ناخوانده که باعث شده زندگی ما از دور عادی خود خارج شود  
رخت ببندد و برود.

برای صبوری و محبت و فداکاری و گذشت شما بسیار سپاسگزارم  
امیدوارم همیشه در سلامت باشید تا بتوانم سلامتی را به همه هدیه  
کنید...

مونا مقدسی

مرکز فراگیر ۲۴

گروه سنی: ج

۱۱ ساله

مونا مقدسی

مرکز فراگیر ۲۴

سلام به خانم و آقای پرستار

من فریما دخترمی ۱۴ ساله هستم که برای شما نامه می نویسم

امیدوارم که حال شما خوب باشد و سلامت و سلامتی داشته باشید

من از زحمات شما تشکر و قدردانی می کنم و همچنین

از بیمه های شما که در دوران قرنطینه در پی شما را تحمل کردند تشکر

می کنم و برای شما آرزوی سلامتی و سلامتی کردنار خانواده را دارم

و برای شما دعا می کنم. فریما زارعی سهامیه

بهریستی آستان تهران  
کارت شناسایی معلولیت  
فریما زارعی سهامیه  
کد ملی: ۰۱۵۰۸۹۲۲۲۹  
تاریخ تولد: ۱۳۸۴/۰۳/۲۴  
شدت معلولیت: شدید  
تاریخ انقضا: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

فریما زارعی سهامیه

عضو با نیاز ویژه جسمی و حرکتی

مرکز فراگیر ۴۰

سلام به همه ی پزشکان و پرستاران عزیز و دلموز کشورم که مانند پروانه دور سر بیماران می چرخید و از آنها مراقبت میکنید.. امیدوارم مانند سرو که همیشه سبز است، شما هم همواره سبز و سرحال یابشید...

خواستم برای شما متنی بنویسم بابت تمام مهربانی های بی دریغ و صبوری های شما و زحمات بسیاری که متحمل شدید...

این را می دانم که در این روزها هیچ چیز مانند بیرون نرفتن ما از خانه و رعایت نکات بهداشتی و فاصله اجتماعی شما را خوشحال نمیکند.. و این بهترین هدیه است برای شما...

وقتی از توی پنجره اتاقم به آسمان نگاه می کنم ... آرزوهایی دارم یکی از آن ها این است.. کاش من هم مثل پرندگان می توانستم پرواز کنم و به هر جا دلم بخواهد بروم ... آن وقت می آمدم و پیش شما می ماندم..

من میدانم شما در دل چه می گذرانید... و می دانم با آن لباس گرم و طباقت فرسای که همیشه باید به تن داشته باشید چه لحظات دشواری را می گذرانید.

برای من در خانه ماندن خیلی سخت است، به کلاس و مدرسه و کانون و باشگاه نرفتن و ندیدن عزیزان بسیار سخت تر... اما به شما که فکر میکنم دلم می تپد که چگونه این روزها به خانه نرفتید و عزیزان خود را حتی از دور ندیدید؟؟؟؟

درست است که بال پرواز ندارم... اما زبانی دارم و دلی دارم که پر از دعا برای شماست....

از خدای مهربانی ها که برای او هیچ چیز غیر ممکن نیست می خواهم زودتر سلامت و آرامش به همه ساکنین کره ی گرد زمین در همه جای جهان برگردد. تا بیشتر قدر باهم بودن را بدانیم....

از شما ممنوم ای پرستار مهربان و تمام تلاش بی وقعه ی شما را می ستایم... که شما شب و روز فکرتان سلامت دوستان و هم وطنان من است...

ای مدافع سلامت خدا یارو پناهت.....

مینومقدسی

مرکز فراگیر ۲۴

گروه سنی: ج

مینو مقدسی

مرکز فراگیر ۲۴

درد و سلام به شما، شما فرشته های آسمانی که از جان و دلتان برای ما مردم فداکاری می کنید....

شماهایی که شب و روز در تلاش هستید تا جان انسان ها را نجات بدهید و برای این رسالت و مسئولیت بزرگ و سنگین از هیچ تلاشی در هیچ شرایطی فروگذار نیستید....

من با هیچ واژه ای نمی توانم توصیف کنم محبت و فداکاری و مهربانی شما را که کار بسیار بزرگ و پر ارزشی ست..

شماهایی که بدون هیچ چشم داشتی این مسئولیت بزرگ و سخت را با همه تنش ها و اضطراب ها و مشکلات در این راه برعهده دارید و خوب این مسئولیت را انجام می دهید...

ای سفید پوش پرمهر، ای خیر خواه انسان ها

از پروردگار خوبی ها و مهربانی ها می خواهیم در هر جای جهان هستی در ماموریت بزرگ و همیشگی ات موفق باشی  
تنت سلامت و دلت شاد....

رقیه قائمی

عضو فراگیر (نابینا) مرکز ۲۴

۱۷ ساله

رقیه قائمی

عضو با نیاز ویژه بینایی

مرکز فراگیر ۲۴

دوست سفید پوش من

فرشته ی نجات

سلام

می دانم وقتی این نامه را باز می کنی لبخندی می زنی بر تمام خستگی هایت. شاید اگر من بودم بعد از دیدن بیمار کرونایی از او فاصله می گرفتم و دو پا داشتم و دو پای دیگر هم قرض می گرفتم و تا جایی که می توانستم می دویدم. آن وقت اگر می دیدم که یک نفر جلوی چشم من، نفس هایش به شماره می افتد نفس های من نیز از ترس به شماره می افتاد و دوباره پا به فرار می گذاشتم. اگر من می دیدم کسی وضعش دارد روز به روز بد تر می شود دیگر حتی پا به آن اتاق هم نمی گذاشتم.

شاید اگر من بودم و به من مرخصی می دادند در همان ثانیه از در بیمارستان بیرون می رفتم.

شاید اگر من بودم حتی یک دقیقه هم در آن لباس های گرم، دستکش هایی که چند تا روی هم دستت می کنی و آن ماسک ها و عینک ها و کلاه های سبز و سفید و آبی که بر سر داشتی حتی یک دقیقه ام دوام نمی آوردم.

شاید اگر دختر چهار ساله ی من به گوشی همراهم زنگ می زد و گریه می کرد و می گفت: مامان بیا دلم برات تنگ شده، دیگه نمی خوام تصویری بینمت؛ می خوام بغلم کنی. شیفتم را تغییر می دادم و تا خانه دوباره می دویدم.

می دانم من جای تو نیستم و نمی توانم زخم های روی صورتت که به خاطر استفاده ی شبانه روزی ماسک است را درک کنم حتی وقتی کرم ویتامین A,D روی آنها می زنی و جای آنها می سوزد را احساس کنم اما می دانم این تنها از کسانی بر می آید که فرشته ی سفید پوشی به نام کادر درمان هستند .

من نمی توانم جای تو باشم اما میتوانم قول بدهم ماسک بزنم ، بهداشتم را رعایت کنم و بیشتر در خانه بمانم و برای رسیدن روز های بدون کرونا دعا کنم .

برای تو برای خودم و برای همه ی مردم در کل دنیا که در حال زندگی با کرونا هستند .

سید محمد هاشمی والا

مرکز شماره ۳

نامه من به کادر درمان کشور عزیزم

از وقتی این ویروس بدجنس آمده همه ما را خانه نشین کرده است، آن هم ما که همیشه با دوست‌ها قرار می‌گذاشتیم توی پارکینگ خانه‌مان و دوچرخه سواری می‌کردیم و فوتبال. اما یک چیزی هست که من را آرام می‌کند و اینکه به زودی واکسن کرونا کشف می‌شود به زودی زود...

اما می‌گویند این هم معلوم نیست کی درست می‌شود و من باز دچار اضطراب می‌شوم.

ولی عوضش آدم‌هایی هستند که به آنها می‌گویند فرشته‌های زمینی، این را چند بار از تلویزیون و از زبان مامان و بابام شنیده‌ام.

واقعا نمی‌دانم چطور دارند بدون ترسیدن از این ویروس مردم را درمان می‌کنند. مگر آنها خانواده ندارند؟ واقعا خسته نباشید...

خسته نباشید می‌گویم به شما پرستاران و کادر درمانی کشور که شبانه روز دارید برای سلامتی مردم و برای اینکه تعداد کشته‌های این ویروس کمتر باشد تلاش می‌کنید. اما نمی‌دانم چرا بعضی‌ها هنوز رعایت نمی‌کنند! چرا هنوز این ویروس را جدی نمی‌گیرند؟

به خاطر این فرشته های زمینی که حالا دیگر خیلی خسته شده اند ، باید بهتر رعایت کنیم.

من هم برای شما سربازان سفید پوش که در خط مقدم درمان کشور هستید ، آرزوی سلامتی می کنم و بر دستهای شما که در تمام روز داخل دستکشهای پلاستیکی هست و گونه های شما که همیشه ماسک دارد، بوسه می زنم و امیدوارم هر چه زودتر همه چیز به زمان گذشته برگردد .

رادین مزرعی

مرکز ۲۳

دنبال جملات ادبی و تشبیه و تشخیص و مراعات نظیر بودم. اما دیدم گفتن حرف دل به هیچ کدام از این ها نیاز ندارد

در حالی که ما در خانه هایمان نشسته ایم و اوج خلاقیتمان یاد گرفتن هنری جدید و فیلم دیدن است و با این حال باز شاکی هستیم و مدام غر می زنیم، شما ایستاده اید

و با نفس هایتان جان به همنوعانتان می دهید!

سپاسگزاری کوچک ترین کار در برابر فعالیت عظیم شما قهرمانان است.

خدا نگهدار و حافظتان باشد و دلهای رمیده شما آرمیده!

زهره غنی آبادی

مرکز ۳

به نام خداوند آینه‌ها، فروزنده مهر در سینه‌ها

سلام فرشتگان زمینی، پزشکان، پرستاران و تمام کادر درمانی زحمتکش

این ایام همه ما روزهای سختی را پشت سر می‌گذاریم. روزهای در خانه ماندن، به خاطر نجات همدیگر از یکدیگر دورماندن، سفر نرفتن، به امید طلوعی دیگر که باز ایران را آرام ببینیم همچون گذشته و اما تو ای فرشته‌ی زمینی تو که پزشک میهنی، تویی که پرستار ایران زمینی و شما تک‌تک عزیزان کادر درمان.

ای مهربان که جانت را خانواده‌ات فرزندان‌ت را سلامتیت را گذاشتی و گذشتی و در خط دفاع از سلامت قدم گذاشتی و می‌خواهم بگویم خسته نباشید ای کادر درمانی عزیز به امید روزی که این کابوس تمام شود.

اسما دغاقله

عضو با نیاز ویژه بینایی

مرکز فراگیر ۲۰

من نازنین زهرا مهدی زاده هستم. اوایل که این بیماری کرونا شیوع پیدا کرد. من خیلی اهمیت نمی دادم.

با خود می گفتم که این هم یک بیماری هست مثل سرماخوردگی، خیلی زود بر طرف می شود.

زمان می گذشت و این بیماری هنوز هنوز دامنگیر مردم بود. بعد به فکر کادر درمانی افتادم که چه قدر تلاش می کنند و زحمت می کشند با اینکه این بیماری همه گیر است و پرستارها، دکترها و کارکنان بیمارستان در معرض خطر هستند و فداکاری می کنند. به خاطر نجات جان مردم و حتی عده ای از پرستارها و دکترها در این راه شهید شدند. حال می خواهم از کلیه کادر پزشکی و درمانی که در این ایام، جان خودشان را در معرض خطر قرار داده و برای نجات هموطنان خود تلاش کردند، تشکر کنم.

نازنین زهرا مهدی زاده

عضو با نیاز ویژه بینایی

مرکز فراگیر ۲۰